



فراش

نویسنده:

محمد کاوه راد

۱۳۹۱

سرشناسه	: کاوه راد، محمد، ۱۳۵۹-
عنوان و نام پدیدآور	: خراس: مجموعه داستان / محمد (حامد) کاوه راد.
مشخصات نشر	: تهران: محمد کاوه راد، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری	: ۱۱۵ ص.
شابک	: ۶۰۰۰ ریال: 978-964-04-9160-7
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: داستان‌های کوتاه فارسی — قرن ۱۴
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۱ خ ۴۸۸۱۷/الف-۱۸۴ PIR
رده بندی دیویی	: ۸۱۳/۶۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۹۲۶۰۶۱

نام کتاب: خراس

نویسنده: محمد کاوه راد

نوبت چاپ: اول اسفند ۱۳۹۱

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: نشر اشراقی

قیمت: ۶۰۰۰ تومان

شابک: ۷-۹۱۶۰-۴-۹۶۴-۹۷۸

به نام آقای عشق

درباره‌ی نویسنده:

محمد (حامد) کاوه راد متولد ۱۳۵۹/۰۵/۱۶ شهری

ورود به عرصه‌ی هنر را در سال ۱۳۷۸ در سن ۱۹ سالگی با نوشتن رمان بسیار بلند گرگها در کمینند آغاز نمود. دستنوشته‌ای که در ابتدا به عنوان فیلمنامه به آن نگاه می‌کرد و پس از عدم پذیرش آن توسط دفاتر سینمایی، آن را کنار گذاشت و داستان دیگری را با نام عشق خیابانی نوشت که اگر چه کامل تر از دستنوشته‌ی قبل بود، اما به سر نوشت آن دچار شد. وی همزمان با این فعالیتها شروع به نگارش آیت‌های طنز و اتوذهای دوربین مخفی برای تلویزیون کرد که تا این لحظه کسی حاضر به ساخت آنها نشده است! در سال ۱۳۷۹ نوشتن جملات قصار را آغاز نمود که یک جلد از آن به نام دیلی که شامل ۳۶۵ جمله‌ی متفاوت در موضوعات متنوع است و اغلب تمثیلی از زندگی کنونی است به اتمام رسیده. دستنوشته‌ای که یک دهه‌ی کامل به طول انجامیده و چون جلد دوم آن که چند سالی است شروع به نگارش شده جزء مواردی است که نویسنده بنا به دلایل شخصی فعلاً از چاپ آن امتنا می‌ورزد. او همچنین طراح دستاوردهای ابتکاری و اختراعی است و تا کنون ۱۲۲ طرح را آماده‌ی ساخت نگاه داشته که به گفته‌ی وی

در وقت مقتضی به طور رایگان بر روی سایت برای مخترعین و مبتکرین ایرانی قرار خواهد داد. او در همان سال نگارش سوژه‌های کاریکاتور را شروع نمود. اگر چه وی تخصصی در زمینه‌ی ترسیم کاریکاتور ندارد، ولی شاید کسی می‌توانست از مجموع ۱۲۰۰ طرح وی برای خود موفقیتی کسب نماید که تا به امروز چنین نشده است!

پس از آن در ابتدای سال ۱۳۸۰ راهی خدمت سربازی شد و در نصف جهان به دنبال وقوع اتفاقات متعدد در زندگی شخصی اش که اغلب ناگوار بود به شعر و شاعری پرداخت و تا امروز ۱۲۸ شعر را در کارنامه دارد که فی الحال تمایلی به چاپ آنها ندارد. چندی بعد او فیلمنامه‌های آخرین حربه و فیلمنامه‌ی کوتاه شیرهای پرنده را که در ارتباط با دفع یکی از حملات عراق توسط خلبانان هوانیروز است و نگارش نسخه‌ی ابتدایی فیلمنامه‌ی سایه‌های سنگین را نوشت.

در ۱۳۸۱/۰۲/۰۴ به داستان کوتاه نویسی روی آورد و تا تاریخ ۱۳۸۷/۰۷/۱۵ شمار آنها را به بیست و سه نسخه رساند که دوازده نسخه از آن در این مجموعه عرضه شده است.

ضمناً او دستنویسی شامل ده هزار نام برای مجموعه‌های داستانی دارد که در بایگانی شخصی اش نگهداری می‌کند و مدتی است به نگارش دومین جلد از این اثر همت گماشته است.

گذشته از اینها او طراح موارد تبلیغاتی هم هست و در بایگانی این اثرش تبلیغات برای موتور سیکلت، شکلات صبحانه، جارو برقی، تلویزیون و... به چشم می‌خورد. او مقالات متعددی هم نوشته که کمتر نشانی از چاپ آنها دیده می‌شود. وی مجموعه‌ای از معماهای طنز گونه را هم نگاشته که هنوز به پایان نرسیده است.

در سال ۱۳۸۲ با انعام خدمت سربازی و با بازگشت به تهران، همزمان به فراگیری بازیگری در آموزشگاه آزاد کارگاه عالی سینما و اصول نگارش فیلمنامه در مدرسه‌ی کارگاهی فیلمنامه نویسی حوزه‌ی هنری در دو ترم نزد آقایان اصغر هاشمی و فریدون فرهودی پرداخت و فیلمنامه‌های متعددی را نوشت که از آن جمله می‌توان به نسخه‌ی دوم و نهای پایانه‌های سنگین (که بهترین اثر او محسوب می‌شود و وی علاقه‌ی عجیبی به این اثر دارد)، همچنین فیلمنامه‌های بلند و نیمه بلند تازیانه بر زخم، فیلمنامه‌ی انیمیشن چهارچشم، نمایشنامه‌ی طنز دو قرت و نیم و... اشاره کرد که نشانی از ساخت تا این لحظه ندارند و به گفته‌ی او احتمالاً وی را در آینده‌ای نه چندان دور در مسیر کارگردانی قرار خواهند داد. چرا که پس از نگارش فیلمنامه‌های گوناگون، تنها اثر در حال ساخت وی فیلمنامه‌ای است که با همکاری شهرام فتحی آوینی نوشته و مراحل پیش تولید را طی می‌کند.

در سال ۱۳۸۳ از آنجا که علاقه‌ی وافری در زمینه‌ی آشنایی با روند فیلمسازی داشت، به هر طریقی که بود نظر مثبت یکی از سرمایه‌گذاران تله فیلم جدا افتاده به کارگردانی داود موثقی را جلب نمود تا در تولید این فیلم به عنوان شخصی بی سمت در کنار پروژه باشد که همانجا بازی جلوی دوربین را اگر چه بسیار گذرا و کوتاه بود تجربه کرد.

او در سریال تا غروب به کارگردانی محمد بنایی و فیلم کوتاه کوچه بن‌بست کاری از مریم سلطانی و تله تأثر آنها به کارگردانی داود دانشور هم بازی کرد و پس از آشنایی با مسعود تکارور در سریال خط شکن به کارگردانی او به ایفای نقش پرداخت و در چند کار وی نیز به عنوان منشی صحنه و دستیار دوم کارگردان با وی همراهی نمود.

مضافاً اینکه در ۱۳۸۴/۱۰/۱۴ در فیلمی تبلیغاتی که برای شرکت آرایشی، بهداشتی سینه ساخته شد نقشی کلیدی و اصلی را ایفا نمود.

او در تیر ماه ۱۳۸۴ به جلگه‌ی تأثر پیوست و در کار ملکه‌ی زیبایی لی نین، کاری از بیژن چوبینه مدیر صحنه بود و در کارهای صدا کن لیکو به کارگردانی علی امیدوار، گاوش ساخته‌ی هوشنگ کاشی لو و... به اجرای نقش پرداخت که هیچ کدام از این کارها به روی صحنه نرفت. اما کارهای نمایشنامه خوانی خاکسپاری اسپوزیتو به سرپرستی بهروز پیروزیان را در

تاریخ ۱۳۸۵/۰۴/۱۷ و معرکه به کارگردانی سمیه رضی را در ۱۳۸۵/۰۶/۲۵ به کارنامه‌ی هنری اش افزود.

وی که خود را فردی خود ساخته می‌پندارد موفقیت‌هایش را مرهون هیچ‌کس نمی‌داند و معتقد است اگر قرار باشد از کسی یا چیزی قدردان باشد، آن افراد مردم و آن چیز محیط زندگی شخصی و اجتماعی اطراف اوست که چیزهای زیادی را به وی آموخته‌اند و او با تمرین و تکرار و آزمون و خطا موفقیت‌هایی به دست آورده که عده‌ای آنها را از آن او نمی‌دانستند. برای مثال وقتی او در سن بیست و یک سالگی یکی از شعرهایش را برای یکی از دوستانش خواند، او به وی گفت که اگر واقعاً دستی در سرودن شعر دارد با مصرعی که به او می‌دهد برایش شعر بسراید و وی نیز چنین کرد و شعر (به یاد محبوبم خورشید تابنده) را سرود و همین نا باوری اطرافیان از روند خلق چنین اثراتی او را به سمت آینده‌ی حرفه‌ای سوق داد.

اما به اعتقاد او انتشار رمان بسیار بلند دلتنگی برای جهنم که نه سال اخیر را صرف جمع آوری تحقیق برای آن نموده و احتمالاً سال آینده شروع به نگارش آن می‌کند و فیلمنامه‌ای که بعدها از روی آن اقتباس خواهد نمود، فصل جدید و ممتازی در زندگی حرفه‌ای او به حساب خواهد آمد که کاستی‌های بسیاری را برایش پر خواهد نمود.

او همچنین دستی هم در کار معرق دارد.

به یاد محبوبم خورشید تابنده

به یاد محبوبم خورشید تابنده
که یادش بباشد جاوید و پاینده
خداوند جان و خداوند روح
از او مهربانتر نه صورت نه روح
خدایی که خلقش در آسایش است
زمین تا به بالا در آرامش است
چو فرمان او شود خوب عمل
به حاصل بیند نشسته ثمر
عذاب و رنج و سختی برد تا به فصل
به شرطی که توبه نشاید شکست
چنین بنده‌ای در خور بخشش است
خداوند سبحان به او سرخوش است
خدایا خدا جان تویی مونسیم
غریبم ولی تو هستی کسیم
گراز سیم و اولاد توان دل بکند
کجا می‌شود از تو چون دل فکند؟

فهرست داستانها

- ۱- قهرمان گمنام ۱۱
- ۲- فرشته‌ی سحر ۲۵
- ۳- خیال خاکستری ۳۲
- ۴- مرگ آرزوها ۴۲
- ۵- حیات نو ۵۵
- ۶- رقیب عشقی ۶۹
- ۷- مبدأ پایانی ۸۳
- ۸- عشق واقعی ۸۵
- ۹- سیاه چال آسمانی روح ۹۵
- ۱۰- لمس حقیقت ۱۱۱
- ۱۱- دوران دُوران ۱۱۹
- ۱۲- پرتی ۱۲۵